

جلسه افتتاحیه مجمع عالی حکمت اسلامی



جلسه افتتاحیه مجمع عالی حکمت اسلامی در تاریخ ۲۲/۹/۸۴ در آستانه ولادت حضرت رضا علیه السلام در سالن اجتماعات مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام در قم برپا گردید و حضرت آیه الله سبحانی پس از اشاره به مناقب ائمه اهل بیت علیهم السلام با تفسیر آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع» به تبیین عوامل سازنده فرهنگ حاکم بر عصر حضرت رضا علیه السلام و مقایسه آن با عصر حاضر پرداخت، و در این مورد چنین گفت:

با عوامل حاکم بر عصر آن «عالم آل محمد» می‌باشد، و روش آن حضرت و برخورد او با آنها، برای ما اسوه و الگو

آگاهی از ابعاد فرهنگی عصر حضرت رضا علیه السلام برای ما بسیار مهم و آموزنده است زیرا عوامل فرهنگی حاکم بر عصر ما همسو

می‌رفت، تو گویی ستاره علوم و دانش‌های

اسلامی در سرزمین عراق بالاخص بغداد

غروب کرد، و در سرزمین خراسان

درخشید، حتی مکتب حدیثی شیعه که در

کوفه، و قم و شهر ری تمرکز داشت،

بعدها شاخه بزرگی از آن در سمرقند رشد

کرد، و محدث بزرگ، عیاشی (متوفای

حوالی ۳۲۰هـ) و شاگرد وی «کشی» از

برجستگان این بخش از سرزمین اسلامی

بودند.

اکنون به ابعاد فرهنگی حاکم بر عصر

حضرت رضا علیه السلام آن هم در منطقه خراسان

اشاره می‌کنیم. پدید آورندگان این ابعاد،

گروه‌های چهارگانه‌ای بودند که هر يك برای

خود تابع و پیروی داشت:

۱. سلفی‌ها یا نقل‌گراها

واژه «سلفی» اخیراً وارد حوزه ادبیات

عرب شده، آنچه در گذشته رایج بود، واژه

«اهل حدیث» و احياناً «اهل سنت» بود (و

به تعبیر امروز، نقل‌گراها) و خراسان بزرگ

آن روز مرکز این گروه به شمار می‌رفت و

محدثان نقاط دیگر، برای اخذ حدیث به

این منطقه سفر می‌کردند حتی شیخ صدوق

است.

فضای حاکم بر حیات علمی و

فرهنگی عصر آن حضرت، معلول عوامل

متعدد و گوناگونان بود، و هر کدام برای

خود، خواسته و در نتیجه تابع و پیروی

داشت.

منطقه خراسان که حضرتش بین

سالهای ۱۹۹-۲۰۱ در آنجا زیست، مرکز

حدیث و فقه بود، و نحله‌های کلامی نیز

از آزادی برخوردار بودند. عصر مأمون بر

خلاف اعصار منصور، و هارون، عصر

آزادی اندیشه و تفکر بود و مصالح حاکم،

ایجاب می‌کرد که جامعه در این خط

حرکت کند، و این خط پس از درگذشت

وی در سال ۲۱۸، نیز تا عصر متوکل

حکمرما بود، ولی در دوران متوکل، خط

سلفی بر جامعه حاکم شد، قلم‌ها

شکست، و ریشه‌ها خشکید و آزادی‌ها

محدود گشت.

خراسان بزرگ آن روز علاوه بر

خراسان امروزی ایران، جمهوری‌های

افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان را نیز

دربر می‌گرفت، و بلخ، سمرقند، خوارزم

و بخارا پایگاه فرهنگی اسلام به شمار

از منطقه سیستان بوده که جزو خراسان به شمار می‌رفت.

نبض جامعه علمی، بیشتر در دست محدثان بود، حدیث از نظر آنان اهمیت فزون‌تر از قرآن داشت و می‌گفتند: انّ السنّة لا تنسخ بالقرآن ولكن السنّة تنسخ القرآن: قرآن حدیث را نسخ نمی‌کند ولی حدیث قرآن را نسخ می‌کند. (۱)

کار این گروه گردآوری حدیث بود نه نقد و تحلیل آن، و هر فردی حدیث بیشتری حفظ می‌کرد از القاب خاصی مانند: «حافظ» و «حاکم» برخوردار می‌شد. مثلاً «بخاری» حافظ ششصد هزار حدیث بود و از میان آنها هفت هزار دویست و هشتاد و پنج حدیث به عنوان صحیح انتخاب کرد، و بقیه را رها کرد و احمد بن حنبل مسند خود را از میان بیش از هفتصد و پنجاه هزار حدیث برگزید.

۲. معتزله یا عقل‌گرایان

گروه معتزله که پایه‌گذار مکتب آنان

(۳۰۶-۳۸۱هـ) برای تحمل حدیث، به این دیار سفر کرده و رهاورد سفر وی کتابهای: «معانی الاخبار» و «عیون اخبار الرضا» و خصال است.

در گسترش حدیث و حاکمیت محدثان بر خراسان آن روز کافی است بدانیم که چهار تن از نویسندگان صحاح ششگانه، از خراسان آن روز بودند:

۱. محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۶-)

۲۵۶هـ) مؤلف صحیح بخاری.

۲. محمد بن مسلم بن الحجاج

(۲۰۱-۲۶۱هـ)، مؤلف صحیح مسلم.

۳. محمد بن عیسی ترمذی (۲۰۹-)

۲۷۹هـ) مؤلف سنن ترمذی.

۴. احمد بن شعیب نسایی (۲۱۵-)

۳۰۳هـ)، مؤلف سنن نسائی. «ترمذی» و

«نساء» از شهرهای معروف خراسان بزرگ به شمار می‌روند.

بلکه می‌توان گفت نویسنده پنجمین

صحیح نیز خراسانی است، زیرا ابوداود

سجستانی (۲۰۲-۲۷۰) مؤلف «سنن»،

صابی بزرگ صابثان بود، یعنی گروهی که خود را پیرو آیین حضرت یحیی معرفی می‌کردند.

حضور «صابثان» در مراکز فرهنگی کمتر از دو گروه دیگر نبود، برخی از آنان از نظر ادب و فرهنگ عربی در سطحی قرار داشت که شریف رضی در سوک یکی از آنان به نام ابواسحاق الصابی (م ۳۸۴هـ) قصیده‌ای سرود که آغاز آن چنین است:

أرایت من حملوا علی الاعواد

أرایت کیف خبا ضیاء الوادی
این گروه سه گانه از رأفت و بزرگ منشی اسلام استفاده و در جامعه حضور چشم‌گیری داشتند.

۴. ده‌ری‌ها و مادّی‌ها

گروه چهارم را بقایای زنادقه عصر امام صادق (ع) مانند ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی، و عبدالملک بصری و ابن المقفع تشکیل می‌داد. مؤلف کتاب ارزشمند «الاحتجاج» مناظره‌های امام صادق (ع) با این گروه را در آن کتاب آورده است. (۱)

واصل بن عطا (۱۸۰-۱۳۰) شاگرد حسن بصری است، خرد ورزان مطلق بودند و به نقل، بالاحص حدیث اهمیت نمی‌دادند و آنجا که وحی الهی با ضوابط آنان تطبیق نمی‌کرد به تأویل آن می‌پرداختند. به عنوان نمونه: آنان معتقد بودند: هر مرتکب گناه کبیره اگر بدون توبه بمیرد مانند کافر در آتش جاودانه خواهد بود. به خاطر این اصل کلیه آیات مربوط به شفاعت را که حاکی از بخشوده شدن گنهکاران است، تأویل نموده و آن را به ترفیع درجه بهشتیان تأویل می‌نمودند. در عصر مأمون که خود تا حدی عقل‌گرا بود، ستاره آنان درخشید و پس از وی تا عصر متوکل، این خط فکری بر جامعه حاکم بود.

۳. علمای اهل کتاب «احبار و رهبان»

گروه سوم را دانشمندان یهود و نصاری تشکیل می‌دادند و در عصر امام رضا (ع)، «رأس الجالوت» داناترین فرد یهود، و «جاثلیق» سرآمد نصاری بودند و عمران

امکان رَد نداشت، سپس زندگی او را در «مرو» تحت نظر گرفت و از این طریق از تشدید عاطفه‌ها، و پنهان کاری‌های شیعیان جلوگیری به عمل آورد، و این خط سیاسی با فراز و نشیب‌های مختصری، تا عصر حضرت عسکری علیه السلام ادامه داشت. امام در طول سفر از مدینه به مرو، مورد احترام مسلمانان بود، حضرتش در بصره اقامت مختصری داشت و گفتگوها و مناظراتی با اقوام و ملل انجام داد، ولی متأسفانه تاریخ محتوای آنها را ضبط نکرده است و در مسیر امام از نیشابور، صدها محدث با قلمدان‌های زرین در برابر ناقه حضرت صف کشیدند و از حضرتش خواستند که حدیثی از طریق پدران خود از رسول خدا، نقل کند، آن حضرت حدیث معروف به «سلسله الذهب» را نقل کرد، و منطقه را ترك نمود و سرانجام حضرت وارد مرو شد. چند صباحی از اقامت حضرت نمی‌گذشت که مأمون سفره مناظره با اقوام و ملل را پهن کرد. او از این کار یکی از دو هدف را تعقیب می‌کرد:

اگر امام رضا بازنده مناظره باشد،

ترجمه‌های بی قید و شرط کتابهای یونانی و هندی و ایران باستان، این گروه را تغذیه می‌کرد، غالباً مترجمان این نوشته‌ها، ادبای عرب بودند که بدون آگاهی کامل از محتوا دست به ترجمه می‌زدند. و بر اثر کم مایگی تحت تأثیر مفاهیم آنها قرار گرفته و سر از شکاکیت و احياناً انکار غرض و غایت در خلقت در می‌آوردند. و نهضت ترجمه از اواخر حکومت اموی‌ها آغاز گردید و در عصر مأمون به اوج خود رسید.

دگرگونی نقشه حاکمان عباسی

در عصر مأمون نقشه حاکمان عباسی دگرگون گردید، پیش از مأمون، سیاست خلفای عباسی زندانی کردن ائمه اهل بیت علیهم السلام بود تا از گرایش مردم به آنان جلوگیری کنند، مثلاً امام صادق علیه السلام مدتی در حیره به صورت تبعیدی به سر برد و امام کاظم علیه السلام با مسمومیت در زندان هارون جان سپرد، ولی مأمون با ذکاوت خود دریافت این کار عواطف مسلمانان نسبت به اهل بیت را تشدید می‌کند، از این جهت امام رضا علیه السلام را به «مرو» دعوت کرد، دعوتی که

آنگاه که سلیمان مروزی با چراغ سبز از طرف مأمون روبرو گردید آماده مناظره گردید.

مناظره امام با اهل حدیث

نیرومندترین گروه که نبض جامعه را تا حد زیادی در اختیار داشت، گروه اهل حدیث بود و بوقرة یکی از محدثان عصر حضرت رضا علیه السلام به شمار می‌رفت.

صفوان بن یحیی (م ۲۱۰) می‌گوید: ابوقره به من گفت: از علی بن موسی اذن بگیر تا من مسائلی را از او بپرسم، امام اذن داد، او درباره حلال و حرام و مسائل مربوط به ارث گفتگو کرد تا اینکه سخن او به این نقطه رسید و گفت: در حدیث آمده است که افتخار سخن گفتن با خدا را به موسی، و افتخار رؤیت او را، به پیامبر خاتم داده است.

حضرت در پاسخ او فرمود:

هرگاه این گفتار صحیح است پس چه کسی از جانب خدا این آیه‌ها را برای انس و جن آورده است:

هدف واقعی مأمون انجام خواهد گرفت و موقعیت امام در انظار به خطر خواهد افتاد و اگر برنده مسابقه گردد، افتخاری نصیب مأمون خواهد کرد که وی چنین پسر عمی دارد که او را با تکریم و تجلیل از «مدینه» به «مرو» آورده است.

شاهد این که هدف واقعی مأمون تحقیر و کوچک نشان دادن امام بود، پاسخ مأمون به سلیمان مروزی است که در رأس متکلمان قرار داشت. وقتی مأمون به او می‌گوید با پسر عموی من به مناظره پرداز، سلیمان می‌گوید او از خاندان شما است و نزد شما جایگاه خاصی دارد، اگر مناظره به ضرر او تمام شود مشکلی برای من پیش نخواهد آمد؟!

مأمون در پاسخ می‌گوید: تو آماده مناظره باش و من از قدرت علمی تو آگاهم و می‌خواهم راه را برای او با دلیل ببندی^(۱). متن سخن مأمون چنین است: «إِنَّمَا وَجْهٌ إِلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِقُوَّتِكَ وَ لَيْسَ مِرَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّةٍ وَاحِدَةٍ فَقَطْ»

او را در نمی‌یابد» و «برای او نظیر و مانندی نیست»، آنگاه بگویند من او را دیده‌ام و آگاهانه بر او احاطه جسته‌ام و او به صورت انسان است. خجالت نمی‌کشید؟ بی‌دینان نتوانستند او را این گونه به تناقض گویی متهم سازند، و این که او از جانب خدا چیزی بگوید و بعد خلاف آن را برای مردم بازگو کند. (۱)

مناظره امام (ع) با مسیحیان

امام در این مناظره به جایی می‌رسد که به جاثلیق، بزرگ مسیحیان زمان می‌فرماید:

ای نصرانی، به خدا سوگند ما به آن عیسی ایمان داریم که ایمان به محمد ﷺ داشت، ولی تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی داریم این بسود که او کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند!

جاثلیق ناگهان متحیر شد و گفت: به خدا سوگند علم خود را باطل کردی و پایه کار خویش را ضعیف نمودی، و من گمان می‌کردم تو اعلم مسلمانان هستی!

﴿لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر﴾ (انعام/ ۱۰۳).

«دیدگان او را در نمی‌یابند [اما] او دیدگان را درمی‌یابد، او لطیف و آگاه است».

﴿یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون به علما﴾ (طه/ ۱۰۱).

«او آنچه را که پیش رو، و پشت سر آنها است می‌داند، ولی آنان او را با دانش خود احاطه نمی‌کنند».

﴿لیس کمثله شیء﴾ (شوری/ ۱۱).

«چیزی مانند او نیست».

آیا آورنده این آیات، جز حضرت محمد ﷺ است؟! ابوقره: درست است.

امام هشتم: چگونه مردی به سوی مردم می‌آید و به آنان می‌گوید: من از جانب خدا آمده‌ام و شما را به پیام‌های او دعوت می‌کنم و خدایی را که از طرف او آمده است چنین توصیف می‌کند: «دیدگان، او را در نمی‌یابند» و «هیچ فردی با علم خود،

مالی عظیمی (درآمدهای نفتی دولت سعودی) به تبلیغ وهابیت می‌پردازند. کافی است بدانیم تنها در کشور پاکستان متجاوز از شش میلیون دانشجوی دینی در نقاط مختلف این کشور مشغول تحصیل اند و بیشترین آنها با کمک‌های مالی سعودی‌ها به تحصیل ادامه می‌دهند.

وهابیت سه هدف مهم را تعقیب می‌کند:

۱. تبلیغ اندیشه‌های یهودی مانند: تجسیم و تشبیه و جبرگری.

۲. کاستن از عظمت اولیا و انبیا در انظار مردم و اینکه مرگ آنان پایان بخش تمام شئون آنها است.

۳. تکفیر کلیه مسلمانان جهان در باطن، و تکفیر خصوص شیعه در ظاهر تا آنجا که اشعری و پیروان او را از جدول اهل سنت حذف کرده‌اند.

گروه دوم: مبلغان یهودی و مسیحی: این گروه از طریق رسانه‌های گوناگون کمک‌های مالی و درمانی به افراد کم

امام علیه السلام: مگر چه شده است؟!

جائلیق: به خاطر این که می‌گویی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود، در حالی که عیسی حتی يك روز را افطار نکرد و هیچ شبی را به طور کامل نخوابید و صائم الدهر و قائم اللیل بود.

امام علیه السلام: برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟

جائلیق فرو ماند و نتوانست جوابی بدهد، زیرا اگر می‌گفت برای خدا، با ادعای الوهیت عیسی علیه السلام که اعتقاد رسمی مسیحیان زمان او به شمار می‌رفت ناسازگار بود.^(۱)

مناظره آن حضرت با دیگر گروه‌ها را به وقت دیگر موكول می‌کنم. گفتمی است که تاریخ در زمان ما تکرار شده و فضای فرهنگ کشور به وسیله چهار گروه، مسموم شده و ایمان جوانان را تهدید می‌کنند:

گروه نخست: سلفی‌گری در لباس «وهابیت» خود را عرضه کرده و با پشتوانه

بضاعت، فعالیت چشمگیری در کشورهای اسلامی و قاره افریقا دارند و امید پاپ این بود که در پایان قرن بیستم تمام افریقا زیر چتر مسیحیت درآید ولی او مرد و این آرزو را به گور برد. مسیحیت در کشور ما پیش از انقلاب فعالیت‌های نامرئی زیادی داشت و پس از انقلاب از شدت آن کاسته شد، ولی به طور مخفی فعالیت می‌نمایند.

گروه سوم: عقل گرا که اخیراً خود را مطرح می‌کنند. این گروه معتقدند که عمر مفید شریعت اسلام سرآمده و باید عقل جمعی جایگزین شریعت گردد. و متأسفانه به خاطر آزادی بی حساب در دولت گذشته، نشریات این گروه محیط فرهنگی را آلوده کردند. این گروه در دریای شک و تردد فرو رفته و با طرح مسائلی مانند «قبض و بسط شریعت» و «عرفی شدن دین» و «انتظار ما از دین» و «تجربه دینی» و «تعدد قرائات از دین» خرمن ایمان جوانان را به آتش می‌کشند.

گروه چهارم: ماتریالیسم و یا مادی‌گری غربی است که از سال ۱۲۹۹، از شمال مرکزی وارد کشور شد، در آغاز

کار مرحوم میرزا کوچک خان - این مرد شجاع و دلاور - در برابر آنان قد برافراشت و سرانجام شربت شهادت نوشید و پس از روی کار آمدن نظام رضاخانی سخت‌گیری درباره آنان انجام گردید و در سال ۱۳۱۲ هـ. ش سران آنان دستگیر و گروهی محکوم به زندان و گروهی نیز مانند تقی ارانی در سالهای ۱۳۱۸ به جوخه اعدام سپرده شدند.

در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران به وسیله متفقین، بازار توده‌گری گرم و نشریات آنان در میان فرهنگیان کشور بدون مانع و رادع پخش گردید و تئورسین این گروه، طبری (عاقبت به خیر) نقش کلیدی داشت، پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ ش گروهی از آنان که در ارتش نفوذ کرده بودند، محکوم به اعدام و گروهی محکوم به زندان و گروهی نیز از کشور فرار کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پیشین، مادیگری در قالب توده‌گری اعلام موجودیت و کتاب بیست و سه سال دشتی را، در تیراژ وسیعی پخش کردند و هنوز ریشه‌های آن در کشور باقی

مصطلحات عرفانی، به سخنان خود آرایش می‌داد، در سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ درس را به پایان رساند ولی چیزی نگفت و همگان انتظار آن داشتند که حضرتش نصیحت کند، مرحوم سید محمدرضا سعیدی سکوت را شکست و درخواست موعظه کرد، او در مرحله نخست تمایل نشان نداد، سیدی بار دیگر اصرار کرد استاد لب به سخن گشود و فرمود: ﴿اَتَمَّا اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی﴾ شما را با يك مطلب پند می‌دهم و آن این که کارهای شما اعم از فردی و اجتماعی برای خدا باشد.

امید است عزیزانی که غالباً اساتید حوزه علمیه قم هستند با استعانت از خداوند بزرگ، اخلاص در عمل را نصب العین خود قرار داده و شعار قرآنی را زنده فرمایند: «وقال الذین اوتوا العلم والایمان» و پایه ایمان را در قلوب و جانان محکم و علم و دانش را در میان مسلمانان بالاختصاص و دانشجویان گسترش دهند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

است هر چند ظهوری ندارد. فروپاشی شوروی به معنی فروپاشی ماتریالیسم اقتصادی است ولی ماتریالیسم فلسفی هنوز زنده و پا برجا است.

شما عزیزان پدید آورندگان انجمن حکمت اسلامی، باید با گردآوری نیروهای کارآمد و طرح مسائل مورد نیاز، در برابر این گروه‌ها قد برافراشته و پاسخ گوی مسائل فکری و روانی امت اسلامی باشید. تأسیس این انجمن بسه معنی عقل گرایی مطلق نیست، زیرا همگان می‌دانیم که عقل و خرد برای خود قلمروی خاصی دارد. خرد در معارف و عقاید و مسایل مربوط به حسن و قبح کارآمد است، و باید با بهره‌گیری از الهیات قرآنی و نهج البلاغه و توحید صدوق و غیره به عقل ارج نهاده و تفکر انسانی را که مایه امتیاز او از دیگر جانداران است بارور ساخت.

در پایان تذکری دارم و آن اینکه استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی ره در هر سال در روزهای پایانی درس خود شاگردان را نصیحت می‌کرد و با به کار بردن